

«الرابعة ... (و اما) الكلمات الاستقلالية (فمنها) ما هو مشترك بينهما كلفظة في فانها تستعمل (تارة) لإفادة قيام العرض أعنى مقولة الأين أو متى بموضوعه كزيد في الدار أو في زمان كذا و يسمى بالظرف المستقر فانها لا تدل على أزيد من النسبة الأولية و هو قيام العرض بموضوعه و منها ما هي مختصة لإفادة النسبة الثانوية كما في قولك ضربت في الدار فانها تدل على نسبة الضرب إلى الدار زيادة على نسبتها إلى موضوعه و يسمى بالظرف اللغو و الوجه في التسمية في كليهما ظاهر»^١

توضیح :

- (١) معانی نسبی که «الفاظ مستقل» دارند (حروف) به دو نوع استعمال می شوند:
- (٢) گاهی برای بیان «قيام عرض بر معروض» است مثل «زيد في الدار»
- (٣) این دسته، «ظرف مستقر» خوانده می شوند (ظرف مستقر = متعلق آن فعل، عام است و محذوف است؛ فعل عام : كان، وجد، حصل، ثبت) در این دسته، «نسبت اولیه» مورد اشاره قرار می گیرند.
- (٤) دسته دوم، آن معانی نسبی هستند که برای بیان «نسبت ثانویه» به کار می روند مثل «ضربت في الدار» (نسبت اول بین «من» و «ضرب» ؛ نسبت دوم بین «ضرب» و «دار»)
- (٥) به این دسته، «ظرف لغو» گفته می شود.

«ان الحروف بأجمعها معانيها إيجابية نسبية كانت أو غيرها فانها لم توضع الا لأجل إيجاد الربط [١] بين مفهومين لا ربط بينهما كلفظ زيد و الدار فكلمة في هي الرابطة بينهما في الكلام في مقام الاستعمال فالموجد للربط الكلامي هو الحرف و لا منافاة بين كون المعاني الحرفية إيجابية و ان تكون للنسبة الحقيقية واقعية و خارجية قد تطابق النسبة الكلامية و قد تخالفها فان المطابقة بينهما ليس كمطابقة الكلى مع فرده بل كمطابقة فرد مع فرد آخر بحيث يكون النسبة بينهما كنسبة الظل مع ذى الظل فالمفهوم الحرفي هو النسبة الظلية الكلامية التي تطابق النسبة الخارجية (تارة) و تخالفها أخرى»^٢

توضیح :

- (١) معنای حروف (چه نسبی، چه ایجابیه) «ایجابی» است.

١. همان : ص ١٧

٢. همان : ص ١٨



۲) حروف وضع شده اند برای «ایجاد ربط» بین دو مفهومی که بین آنها ارتباط نیست. (فی ارتباط برقرار می کند بین دار و زید)

۳) نسبت ایجاد شده بین لفظ در کلام، گاهی با نسبتی که بین معنای آن دو لفظ در خارج برقرار است، مطابق است (صادقه) و گاهی مطابق نیست (کاذبه). چراکه رابطه خارج با جمله، رابطه دو فرد است که گاه با هم مطابق هستند و گاه مطابق نیستند.

مرحوم نائینی سپس به اشکالی که صاحب هدایة المسترشدين، مطرح کرده است اشاره می کند:

«فما فی کلام المحقق) صاحب الحاشية (قده) من اختصاص الإبداعية ببعض الحروف «انما نشأ» من لحاظ

النسب الخارجية و الغفلة عن انها لم توضع لها الحروف بل الموضوع له فيها هي النسب الكلامية و هي إبداعية.»^۱

توضیح :

۱) هدایة المسترشدين تنها برخی از حروف را «ایجادى» می داند.

۲) علت این امر، آن است که ایشان دیده اند نسبت های خارجی در خارج موجودند (در قبال «فی») ولی در عداد حروف نداء و تشبیه، چیزی در خارج نیست.

۳) در حالیکه حروف برای آن «نسبت های ربطی خارجی» وضع نشده اند. بلکه برای «نسبت های کلامی» وضع شده اند. (بین زید خارجی و دار خارجی، نسبت خارجی است. و بین مفهوم زید و مفهوم دار، «حرف» واقع شده است) مرحوم نائینی سپس بر مدعای خویش، شاهد می آورد:

«و لقد أجاد) أهل العربية حيث عبروا في مقام التعبير عن مفاهيمها بان في اللظرفية و لم يقولوا بان في هو

الظرفية كما هو دیدنهم في مقام التعبير عن المعاني الاسمية و ان تسامحوا من جهة عدم التصريح بالنسبة بان يقولوا

في للنسبة الظرفية.»^۲

توضیح :

۱) به همین جهت عالمان لغت عرب گفته اند: «فی برای ظرفیت است» و نگفته اند «معنای فی، ظرفیت است»

۲) این اشاره به همان دارد که «فی» ظرفیت را ایجاد می کند.